■ سال بیست و هفتم ■ شماره ۷۶۷۷ ■ چهارشنبه ■ ۲۳ تیر ۱۴۰۰

ایران

صاحب امتیاز: خبرگزاری جمهوری اسلامی
مدیرمسئول: مهدی شفیعی
سردبیر: جواد دلیری

تلفن: ۸۸۷۶۱۷۲۰ نمابر: ۸۸۷۶۱۲۵۴ ارتباط مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵
پیامک: ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳ روابط عمومی / نشانی: تهران خیابان خرمشهر،شماره ۲۰۸
صندوق پستی: ۵۳۸۸-۱۵۸۷۵ / امور مشترکین: ۸۸۷۴۸۸۰۰
چاپ: شرکت چاپ جام‌جم / سازمان چاپ و انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی چاپخانه همشهری
سازمان آگهی‌های روزنامه ایران: دارنده گواهینامه ایزو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT
تهران خیابان خرمشهر شماره ۱۶ / پذیرش سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷ (۰۲۱)
انتشارات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران: ۵-۸۸۵۴۸۸۹۲
http://irannewspaper.ir

اذان ظهر ۱۳/۱۰ | اذان مغرب ۲۰/۴۲ | نیمه شب شرعی ۰۰/۱۹ | اذان صبح فردا ۴/۱۷ | طلوع آفتاب فردا ۶/۰۰

سخن روز

امام صادق علیه‌السلام: خدای تبارک و تعالی، رسول خدا صلی‌الله علیه وآله را به مکارم اخلاق، مخصوص گردانید. پس شما نیز خود را بیازمایید، اگر این صفات در شما بود خدای عزّوجل را سپاس گویید و از خدا این مکارم را بیشتر بخواهید. سپس آن ده صفت را برشمردند: یقین، قناعت، صبر، شکر، بردباری، خوش‌اخلاقی، بخشندگی، غیرت، شجاعت و جوانمردی. [**امالی صدوق، ص۲۹۰**]

رسول نجفیان: حسین پناهی شاعر خوبی بود

با حسین پناهی پیش از اینکه همکار باشیم دوست بودیم. او شاعر خوبی بود. بگذارید خاطره‌ای از دوستی‌مان بگویم. روزی رفتیم میدان ونک و به مقصد سازمان صدا و سیما سوار تاکسی شدیم. کرایه‌مان تا جام‌جم سه تومان بود. سوار شدیم، دو نفر جلو، سه نفر عقب. حسین دویست تومان به راننده پرداخت کرد؛ یعنی همه حقوقی که گرفته بود! راننده اعتراض کرد که از کجا پول را خرد کنم؟ حسین هم گفت برای خودتان. اما راننده که شک کرد نکند اسکناس تقلبی داده‌ایم، به مشاجره با ما پرداخت. حسین می‌گفت حالا هم که ما می‌خواهیم جوانمرد بازی دربیاوریم شما نمی‌گذارید.

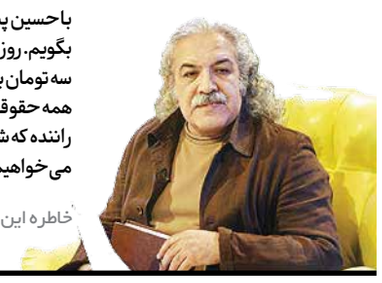

خاطره این هنرمند از حسین پناهی در برنامه «شب‌نشینی» / ایسنا

زیبایی پایدار است؛ حتی در غم و اندوه. اگر بروی دنبال زیبایی بگردی، هرچه بیشتر خوشبختی را کشف خواهی کرد و تعادل خودت را بازخواهی یافت.

خاطرات یک دختر جوان، آن فرانک، شهلا طهماسبی، کتاب پارسه

نـــگاره
نیما شاه میری

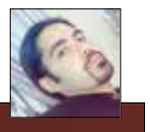

وضعیت این روزهای تئاتر

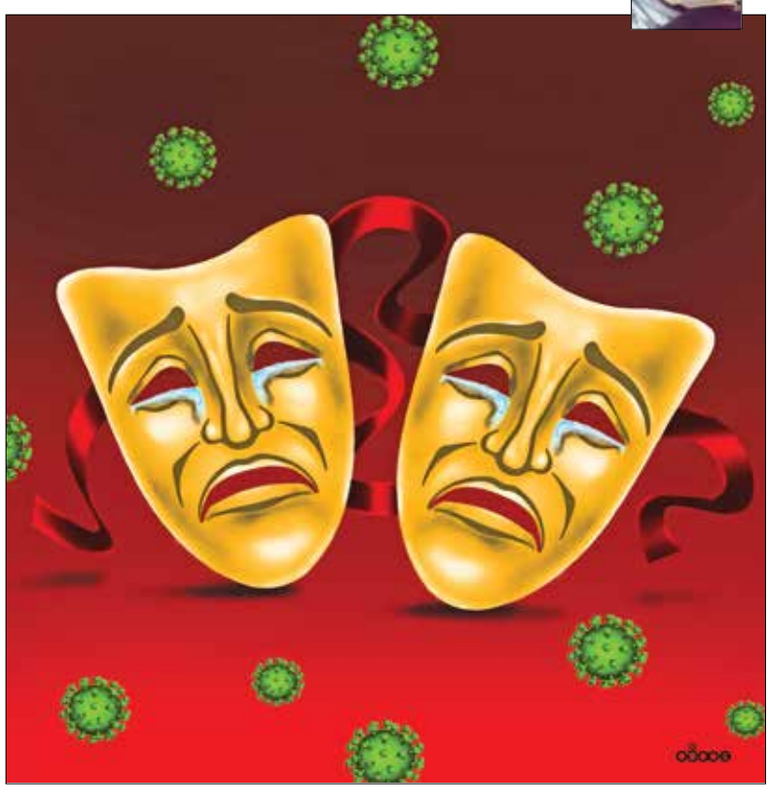

ما میراث داران این فرهنگ و هنر هستیم

یادداشت

عاشیق چنگیز مهدی‌پور
آهنگساز و نوازنده ساز قوپوز

درباب موسیقی اقوام ایران و مسائل و مشکلات میراث داران این حوزه ،سخن بسیاراست و همچنان ادامه دارد ومتأسفانه صدای ما به گوش کسی نمی‌رسد، بویژه درشرایط اکنون که «کرونا»مزید برعلت شده و وضعیت نابهنجاری برای هنرمندان به‌وجود آورده است.من دراین مدت زمان که کلاس‌های آموزشی وکنسرت‌های موسیقی تعطیل بود و همچنان این روند ادامه دارد و فعالیت هنرمندان به‌صورت آنلاین انجام می‌شود، تمرکزم را روی ساخت آهنگ‌هایم گذاشتم و بیش از ۱۰۰ قطعه موسیقی را به نت درآورده ام، آثاری قدیمی ازموسیقی عاشیقی که تا به امروز نوشته نشده بود و برای نخستین باراین‌کارانجام گرفته و به‌صورت دو کتاب منتشر می‌شود. البته آخر تابستان سال گذشته یک جلد از این کتاب که شامل ۷۵ نت وآهنگ است منتشر شد و اگر مشکلی پیش نیاید جلد دیگر آن یک ماه دیگر به بازار خواهد آمد. در کنار این کارها تلاش کردم همچنان فضای آموزشی را حفظ کنم و به آموزش آنلاین موسیقی مشغول هستم هرچند که طبیعتاً این نوع روش آموزشی مانند کلاس‌های حضوری نیست و نخواهد بود اما چاره‌ای هم جزاین نیست مجبوریم خود را با شرایط کنونی وفق بدهیم. اگرچه تعداد شاگردان ما نسبت به قبل بسیار کمتر شده و این موضوع بر درآمد ما تأثیر بسیاری داشته است اما با این تفاسیرجای امیدواری است که نسل جوان همچنان از مبحث آموزش استقبال می‌کنند و البته برخی از علاقه‌مندان هم وضعیت مالی خوبی ندارند و شرایط اقتصادی موجب شده کلاس‌های آموزشی و هنری را از برنامه زندگی خود حذف کنند اما برای آنکه این موسیقی بتواند بهتر شنیده شود و فراموش نشود باید هم هزینه کرد و هم تدریس و اولین نهادی که باید این حمایت‌های لازم را داشته باشد دولت است و بعد مردم. همه این هزینه‌ها بر دوش خود ما است وما میراث داران این فرهنگ و هنر هستیم با این شرایط چگونه باید امرار و معاش خود را تأمین کنیم! تبلیغاتی که صورت نمی‌گیرد، رسانه‌ها هم که توجهی ندارند این درحالی است که رسانه ملی باید نگاه بیشتر و بهتری به موسیقی اقوام داشته باشد. درحقیقت وضعیت این نوع موسیقی بلاتکلیف است. این درحالی است که خارج از ایران از موسیقی فولک خود حمایت بسیاری می‌شود و سرمایه‌گذاری درستی صورت می‌گیرد. جالب است بدانید برخی ازدوستان که اطلاعات چندانی از موسیقی ندارند آموزشگاه موسیقی راه‌اندازی کرده‌اند و این کار موجب شده کیفیت تدریس را پایین بیاورند. صحبت از این مشکلات بسیار است اما من دراین مدت زمان علاوه برموضوع تدریس، تعدادی آلبوم هم آماده انتشاردارم که متأسفانه نه هزینه‌ای برای منتشرکردن آن داریم ونه اسپانسر وهمچنان باید بگویم از موسیقی اقوام ایران حمایتی صورت نمی‌گیرد و این کمک و پشتیبانی را ازمسئولان انتظار داریم بخصوص شرایط حال حاضر که نه کنسرتی برگزار می‌شود و نه درآمدی وجود دارد. هرچند اگرهم کنسرت‌ها برقرار بود همچنان حمایتی وجود نداشت و بازار را کنسرت‌های مصرفی به‌دست گرفته بودند.

باید به تمامی موسیقی اقوام به یک چشم نگاه کنند نه آنکه یک نوع موسیقی را بیشتر مورد توجه قرار دهند. باید بگویم درخصوص موسیقی نواحی هرکاری تا به امروز انجام گرفته تلاش خود هنرمندان موسیقی اقوام بوده و همچنان نیز تلاش می‌کنیم این موسیقی را حفظ کنیم. درخصوص جشنواره‌های موسیقی هم باید بگویم جشنواره‌هایی که در دهه ۷۰ برگزار می‌شد بهترین دوران ما بود و در تاریخ موسیقی ایران بی‌نظیر بود وکیفیت آن به نسبت امروز بسیار بهتر بود.

می شود جان تازه از بوی بهار زنده رود

یادداشت

نسرین خادمی
روزنامه‌نگار

در میان خبرهای ناخوش و آزاردهنده، از خشکسالی و بحران بی‌آبی، خشکیدن تالاب‌ها و آتش‌سوزی جنگل‌ها، تا یکه‌تازی کرونا و خاموشی‌های خسارت بار خبری خوش لب‌مان را خنداند و دیدن شادی مردم اصفهان چشم‌مان را روشن کرد؛ زاینده رود در اصفهان جاری شد.

زاینده رود از هرکجا که می‌گذرد آبادانی، سرسبزی و برکت می‌آورد، اما جاری بودن این رود یگانه در دل شهر اصفهان است که او را شایسته نام زنده‌رود می‌کند.

آبادانی هزار ساله اصفهان، از خرمی باغ‌ها، سرسبزی مزارع و سختکوشی کشاورزانش، تا معماری و نصف جهان بودن‌اش که تاریخ نویسان و جغرافی‌دانان از آن یاد کرده‌اند و شاعران در وصف‌اش سروده‌اند، از برکت وجود زاینده رود است. پدران ما بسیاری از رودهای ایران را براساس ظاهرشان نام نهاده‌اند، سیمینه رود، زرینه‌رود و سفیدرود، اما زاینده‌رود را با سرشت و ذات‌اش نامگذاری کرده‌اند؛ رودی که زنده است و زندگی می‌بخشد و قلب ایران‌زمین را آباد و سرسبز می‌کند.

ما همیشه حرف دل‌مان را از زبان شاعران شنیده و در شعر آنها خوانده‌ایم، شاید اغراق نباشد اگر بگوییم در شعر هزار ساله فارسی هیچ‌کدام از مظاهر طبیعی به اندازه زاینده‌رود ستوده نشده است؛ از خاقانی و نظامی در نهصد سال پیش و حافظ در هفتصد سال پیش که گفت «زنده‌رود باغ کاران یاد باد» جای دیگر که زاینده رود را «آب حیات» می‌نامد، تا صائب تبریزی چهار صد سال پیش که پس از گذراندن بخشی از عمردرهند، سال‌های پایانی عمرش را در اصفهان زیست و اکنون آرامگاه زیبایش در این شهر است در وصف زاینده‌رود شعرهای دلکش دارد و از جمله در چند غزل گفته است «می‌شود جان تازه از بوی بهار زنده‌رود» «خضر و آب زندگانی، ما و آب زنده رود/ رشته جان است یکسر پود و تار زنده رود» تا دوران معاصر و ملک‌الشعرای بهار که در شعری بزرگی اصفهان را از زاینده رود می‌داند و در توصیفَ بیشتر اعتبار آن می‌گوید «چون اعتبار خاک صفاهان به زنده‌رود».

اصفهان به زاینده‌رود زنده است و ایران به همه شهرها و روستاهایش و همه ما به ایران زنده‌ایم.

دعا کنیم که ایران آباد باشد، لب‌ها خندان و چشم‌ها روشن باشد.

دعا کنیم که سختی‌ها و ناملایمات بروند، خشکسالی برود، تالاب‌ها، رودها و دریاچه‌هامان پرآب باشند و زاینده‌رود نیز همیشه در قلب اصفهان زیبا جاری باشد و ما هم در هر جا که هستیم با خیال آسوده به نسیمی که می‌وزد بگوییم «ای باد مشک‌بیز چو امواج زنده رود/ از من به سرزمین صفاهان رسان درود».

شیطنت‌های بی‌پایان کودکی

پیشنهاد

برخی از والدین هنگام انتخاب کتاب برای کودکان و نوجوانان خود صرفاً دنبال داستان‌های عبرت‌آموز هستند تا کودکان از خواندن کتاب‌ها پند بگیرند. البته والدین محترم فراموش می‌کنند بخشی از خواندن کتاب برای لذت بردن از ادبیات است. نباید فراموش کرد نویسندگانی که در قالب طنز برای این گروه سنی از شیطنت و کارهای عجیب می‌نویسند هم باعث سرگرمی کودکان می‌شوند، هم کودکان در لابه‌لای شیطنت شخصیت ها بدون آنکه پند و اندرز مستقیم توی ذوق خواننده بخورد پندهای لازم را می‌گیرند وازهمه مهمترکودکان کتابخوانی تربیت می‌شوند. مجموعه داستان «هنری زلزله» به نویسندگی فرانچسکا سایمون از جمله این کتاب‌ها است. مجموعه ده جلدی «هنری زلزله» با طنزی شیرین از ماجراهای هنری می گوید که همواره کارهای عجیب و غریب می‌کند وحتی از کلک زدن هم ابایی ندارد. البته در کنار هنری زلزله برادرش پیتر خوبه هم وجود دارد. البته او شیطنت‌های هنری زلزله را ندارد و بچه درسخوان و حرف‌گوش کنی هم هست. تضاد این دو در کنارهم باعث خلق ماجراهای بامزه‌ای می‌شود که مخاطبان از خواندن آن لذت می‌برند.

درباره معرفی نویسنده نوشته شده است: «فرانچسکا سایمون امروزه نویسنده بسیار معروفی است که هم داستان‌های طنز کودکانه می‌نویسد و هم نمایشنامه و هم کتاب آشپزی! او با همسر و پسرش در لندن زندگی می‌کند.» این نویسنده پس از تولد پسرش زمانی که ۳۴ سال داشت نویسندگی برای کودکان را شروع کرد. او بیش از ۵۰ کتاب برای کودکان و نوجوانان نوشته است اما معروفترین کتاب او مجموعه داستان «هنری زلزله» است که بیش از ۱۸ میلیون نسخه از آن به فروش رفته‌ است و این مجموعه کتاب‌ها توسط نشرافق توسط مژگان کلهر وآتوسا صالحی ترجمه و منتشر شده است.

البته خواندن این کتاب برای والدین هم بدنیست چرا که هم با نگاه و دنیای کودکان آشنا می‌شوند و هم می‌توانند در مقابل شیطنت‌های بچه‌ها صبوری را یاد بگیرند و شاید هم یادی از گذشته خودشان بکنند.

ماندەها و نماندەهای یک تاخت و تاز

ضدآفتاب مرغوب

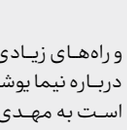

بهاءالدین مرشدی
داستان‌نویس

نمی‌شود پا به شعر بگذاری و دعوای مهدی حمیدی شیرازی با نیما یوشیج را از بر نباشی. این دعوا آخرین تلاش‌هایی است که جماعت قدیم می‌کنند تا با شعر نیما یوشیج مقابله کنند اما این شعر نیماست که راه خودش را باز می‌کند و اصلاً آنقدرعجیب و جذاب و پرکشش است که شاخه شاخه می‌شود و راه‌های زیادی طی می‌کند. اینجا حرف ما درباره نیما یوشیج نیست. این ستون متعلق است به مهدی حمیدی شیرازی. شاید برای منی که همین چند روز پیش از شیراز برگشته و حال و هوای شیراز توی سرش هست نام یک همشهری او را وسوسه می‌کند تا در ۲۳ تیر ماه که سالروز درگذشت اوست کمی درباره او بنویسد.

برای ما دو کتابفروشی که کنار هم در شهر استهبان بودیم، ظهرهای بی‌مشتری به داستان‌های ادبیات می‌گذشت. یک‌جور حرف‌های درگوشی که آن‌وقت‌ها دیر به دیر دست‌به‌دست می‌شد. اینترنتی وجود نداشت و راه ارتباطی ما با خارج از شهرمان سفر به شیراز بود. ما هم که بچه سال بودیم و سفر مشکل. من و صفدر دوام دو تا شاگرد کتابفروشی بودیم که از قضا روزهای‌مان به غیبت ادبیات می‌گذشت. در یکی از همین غیبت‌ها بود که این دوست شاعر و کتابفروش من درباره این دعوا حرف زد و از تصویری گفت که همیشه این تصویر جلوی چشمم است. همان وقتی که در نخستین کنگره شعرا و نویسندگان دعوا شکل علنی به خودش می‌گیرد و به‌وقت شعرخوانی نیماست که برق سالن را قطع می‌کنند و نیما شعرش را زیر نور شمع می‌خواند و سایه سر نیما که بر دیوار می‌افتد سری بزرگ نشان می‌دهد. این تصویر سر نیما را که صفدر روایت می‌کرد همیشه با خودم دارم.

یعنی آنقدر این سر بزرگ است که کسی مثل مهدی حمیدی شیرازی با آن کبکبه و دبدبه نتوانست او را از جایگاهش پایین بکشد. یا وقتی همین آقای حمیدی شیرازی پشت تریبون رفت و آن شعر را علیه نیما خواند هم نتوانست ذره‌ای از محبوبیت آینده نیما کم کند. آینده‌ای که خود نیما هم معتقد بود بالاخره قضاوت می‌کند که نیما می‌ماند یا حمیدی شیرازی. لشکر ادبیاتی مانند حمیدی شیرازی یا پرویز ناتل خانلری که قوم و خویش نیما هم هست به نیما می‌تازند و این نیماست که زنده از این تاخت و تاز بیرون می‌آید.

اما باز هم از هر طرف برویم تا از حمیدی حرف بزنیم به همین آقای نیما برمی‌خوریم. اما می‌خواهم راهم را کج کنم و به آن شعر معروف حمیدی بپردازم که می‌گوید: «شنیدم که چون قوی زیبا بمیرد / فریبنده زاد و فریبا بمیرد...» اگر همین مهدی حمیدی شیرازی هر کاری کرده باشد و با ادبیات نیمایی مخالف هم بوده باشد و شهرتش هم به مخالفتش با نیما باشد اما همین شعر کافی است که آدم پیش پایش بلند شود و به احترام کلاه از سر بردارد. شعری با مضمونی جذاب که وقتی عباس مهرپویا یا آقای حبیب خواننده این شعر را می‌خوانند می‌فهمید چقدر این شعر لطیف است و حال آدم را خوب می‌کند. اگر نیما با بیشتر شعرهایش و با کاری که در ادبیات ایران انجام داده و کاری سترگ بوده در ادبیات فارسی می‌ماند، مهدی حمیدی شیرازی هم با همین شعر توان ماندگاری در ادبیات ایران را دارد حتی اگر احمد شاملو، یک زمانی حمیدی شاعر را بر دار شعرش آونگ کرده باشد.

هنرمندان در فضای مجازی

روز گذشته خبرهای متفاوتی دردنیای مجازی منتشرشد، از چاپ سی‌ونهمین کتاب لیلی گلستان گرفته، نامگذاری کوچه‌ای به‌نام مه لقا ملاح تا فراخوان جشنواره ملی موسیقی جوان که بیانگر آن است اخبارفرهنگ و هنر در فضای مجازی جایگاه خوبی پیدا کرده.

لیلی گلستان از چاپ سی‌ونهم کتابش «بیگانه» خبرداده اثری به نویسندگی آلبرکامو و با ترجمه لیلی گلستان. او در صفحه شخصی‌اش (اینستاگرام) نوشته: «دوستان چاپ چهلم که بشود همه‌تان را شام دعوت می‌کنم... چقدر خوش خواهد گذشت... مدیون شما خوانندگان این کتاب هستم که آن را به چاپ سی‌ونه رساندید.»

هنگامه قاضیانی هم عکسی از همبازی کوچکش در سریال «جزیره» به کارگردانی سیروس مقدم منتشر کرده که قرار است در فیلیمو پخش شود و در متنی آورده:«عزیزم برای تو و همه فرزندان سرزمینمون و زمین، روشنایی راه میخوام».

اسدالله امرایی نویسنده و مترجم ایرانی از انتشار کتاب «پیرمرد و دریا» خبر داده، اثری به نویسندگی ارنست همینگوی با ترجمه محمدتقی فرامرزی در قالبی نو که در مجموعه ادبیات بزرگان در انتشارات نگاه منتشر شده است.

میترا حجار با ز یگر سینما و تلویزیون هم با انتشارتصویری از نامگذاری کوچه‌ای به‌نام مه لقا ملاح مادرمحیط زیست ایران خبرداده که روز گذشته ۲۱ تیرماه انجام شد.درمراسم رونمایی آقایان محمد جواد حق شناس رئیس کمیسیون فرهنگی و اجتماعی شورای اسلامی شهر تهران و میلانی دیگر عضو شورای شهر تهران حضور داشتند.

ابراهیم داروغه‌زاده معاون پیشین نظارت و ارزشیابی سازمان سینمایی از سانسور «زخم کاری» نوشته و گفته:«#زخم کاری مهدویان را ندیده‌ام اما اصل اعتراضش به سانسوررا حق می‌دانم. به‌عنوان کسی که دوسال مسئول نظارت و ارزشیابی سازمان سینمایی بوده‌ام عرض می‌کنم نه قوانین ممیزی و نه شیوه اجرای آن پاسخگوی شرایط امروز جامعه و حوزه فرهنگ و هنر کشور نیست و نیاز به بازنگری دارد.»

هستی مهدوی فر هم از سانسور در برنامه «هم‌رفیق» گفته و اشاره کرده: «تیغ سانسوراین بارتیزتر از همیشه! این بازیگر سینما و تلویزیون و تئاترنوشته:«از اول مردادماه سال گذشته از برنامه هم‌رفیق با من تماس گرفتند تا میهمانشان باشم، مهرماه با برادرعزیزم میهمان این برنامه بودم و بنا به دلایلی قرار شد تا آذرماه دوباره و این باربه همراه یک رفیق صمیمی میهمان هم‌رفیق باشم و از صمیمی‌ترین دوستم نهال دشتی خواهش کردم که دربرنامه کنار من باشد. نزدیک به هشت ماه از آن روز و آن برنامه که به گمانم جذاب هم شده بود می‌گذرد اگر شما از آن برنامه چیزی دیده‌اید من هم دیده‌ام. اگر خبری خوانده‌اید من هم خوانده‌ام!»

صفحه رسمی جشنواره ملی موسیقی جوان هم تیزری پخش کرده از پانزدهمین جشنواره موسیقی جوان و از فراخوان این جشنواره در بخش کلاسیک و گروه‌های سنی آن خبر داده و اعلام داشته علاقه‌مندان این بخش در گروه‌های سنی الف، ب و ج تا ۱۵ مرداد ماه فرصت دارند در سایت جشنواره ثبت‌نام کنند.

رایان شجریان نیز عکسی از خود و پدرش (استاد شجریان) منتشرکرده و در کپشن این تصویر که یادگارثبت آورده:«اون روز از پدرم پرسیدم که باباجان داستان زندگیت رو برام تعریف کن، گفت بیا باهم راه بریم. در حیاط یکی از دوستان خوبمون بودیم، درخت بریده شده‌ای رو دیدیم و نشستیم. منو درآغوش گرفت و هیچی نگفت. حال این عکس شرح حال اون دقایقه.به این فکر افتادم که چرا به‌جای داستان‌های تعریف شده از طرف اطرافیان و طرفداران هیچ وقت نتونستم داستان زندگی پدرم رو از زبان خودش بشنوم.»

بهمن فرمان آرا کارگردان نام آشنای سینمای ایران هم پوستری از دوازدهمین حضور جهانی فیلم«مجبوریم» در بیستمین جشنواره فیلم ترانسیلوانیا رومانی منتشر کرده است.

عکس نوشت

فیلم «قهرمان» اصغر فرهادی روز گذشته برای نخستین بار در جشنواره فیلم کن روی پرده رفت. در مراسم فرش قرمز این فیلم سارینا فرهادی و امیرجدیدی به همراه فرهادی حضور داشتند. فرهادی در این مراسم هدف از ساخت فیلم «قهرمان» را در درجه اول تعریف یک قصه خوب برشمرد که مخاطب را خسته نکند و این موضوع را مهم ترین هدف در قدم اول دانست. امیر جدیدی هم گفت که مهمتر از فراگرفتن هنر از فرهادی؛ اخلاق و انسانیت را یاد گرفته است.